

صوالحیم

۱۴۰۵.۲۹

تولد و مرگ معنا

چشم اندازی میان رشته‌ای به مسئله‌ی انسان

نویسند:

ارنست بکر

مترجم:

دکتر سیدمهدی ثریا

ویراستار:

دکتر سیداحمد میرعابدینی

www.danjeh.org

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۵	دیباچه
۱۱	فصل اول: انسان گپی؛ درسی برای تامس هابز
۱۷	فصل دوم: منشاء ذهن؛ سازوکار شگفت‌انگیز
۲۷	فصل سوم: ویژگی انسان؛ من، زبان و خود
۴۹	فصل چهارم: دنیای درون؛ مادمهای بر تولد تراژدی
۶۷	فصل پنجم: اجتماعی شدن؛ آفرینش دنیای درون
۸۹	فصل ششم: معنی تازه‌ی عمده؛ اوایل خلع‌ید از دنیای درون
۱۰۳	فصل هفتم: عزت نفس؛ انگیزه‌ی عصب در انسان
۱۱۷	فصل هشتم: فرهنگ و شخصیت؛ رتبه‌بندی عزت نفس
۱۳۵	فصل نهم: رویارویی‌های اجتماعی؛ صحنه‌پردازی برای عزت نفس
۱۶۹	فصل دهم: فرهنگ؛ نسبی بودن نظام‌های قهرمانی
۱۹۳	فصل یازدهم: بهنجار چیست؟ همگرایی جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، شکی
۲۲۷	فصل دوازدهم: علم انسان‌شناسی، نظریه‌های اجتماعی، روان‌شناسی و سیاسی
۲۶۱	فصل سیزدهم: دین؛ جست‌وجو برای قهرمان‌گرایی آرمانی
۲۸۷	یادداشت‌ها
۳۰۱	واژه‌نما
۳۰۳	موضوع‌نما

دیباچه

نگارش این کتاب کاری بلندپروازانه است. در این زمان نگارش یک کتاب، صرفاً به این منظور که کتابی نوشته شده باشد، منطقی نیست. نویسنده باید مسئله‌ای مهم و با ارزش را نظر داشته باشد. منظور من از دست یازیدن به نگارش این کتاب ارائه‌ی شرح مختصر، چالش برانگیز و قابل فهم از مطالب مهمی است که در منابع متعدد علم انسانی درباره‌ی انسان ارائه شده است. چه چیزی مردم را به انجام امور خود، به رست و روش‌های خاصی راهبر می‌شود؟ این ساده‌ترین و خودمانی‌ترین سؤالی است که برابر ما پیش می‌آید و من می‌خواهم با نگارش این کتاب به خوانندگان هوشمند خود اطلاعات و یافته‌هایی را عرضه کنم که سخت مورد توجه متخصصان علوم انسانی قرار گرفته‌اند.

نکته‌ی جالبی که علوم اجتماعی و علوم طبیعی از هم متمایز می‌سازد این است که در علوم طبیعی یافته‌های تازه و هیجان‌انگیز را خیلی سریع و با سرو صدای زیاد به اطلاع عموم می‌رسانند، در حالی که در علوم اجتماعی، دریافت‌های تازه تا مدتی دانشمندان نادیده انگاشته می‌شوند. در نتیجه، مردم احساس می‌کنند که در علوم اجتماعی کار مهم و قابل توجهی انجام نمی‌شود. اما، واقعیت چنین نیست. چه بسا اکتشافات هیجان‌برانگیز و بالقوه‌ی زیادی بخش و مفیدی برای انسان‌ها در زمینه‌های علوم انسانی مثل انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی به عمل آمده است و به همین سبب نیز هست که ما امروزه دارای نظریه‌های فراگیر و عالی درباره طبیعت انسان هستیم. قصد من نیز در نگارش این کتاب روشن ساختن همین مطالب است.

ما از مدت‌ها پیش می‌دانیم که یکی از دلایل تأخیر در توجه مردم به یافته‌های علوم اجتماعی این است که آشنایی با این یافته‌ها بلافاصله این احساس قدرت و رضایت را به مردم نمی‌دهد که رمز و راز دنیای خویش را شناخته‌اند و می‌توانند با به‌کار بستن آن یافته‌ها بر دنیای خود مسلط باشند و آن را به نفع خود دست‌کاری کنند. علم انسان علم دانش انسان درباره خود انسان است؛ نوعی آگاهی است که هم باعث شور و هیجان و هم موجب احساس گدازدهنده شناخت از خود می‌شود. تا آنجا که می‌دانیم، ممکن است ما، به‌عنوان انسان، تنها ندی از موجودات این جهان باشیم که در آشکارسازی خویشتن برای خود، تا حدی پدیده‌ای که دیگر برای خودمان رمز و راز نیستیم. چنان‌که در این صفحات خواهیم دید این آشکارسازی و رمز و راز زدایی، از بسیاری جهات ناراحت‌کننده و اضطراب‌آور است.

اگر ما می‌توانستیم به راحتی چنین شناختی از خود داشته باشیم و توده‌های مردم و نمایندگان آن‌ها در امور سیاسی نیز در این شناخت با ما سهیم بودند، شک نیست که احتمالاً ما ساکنان ستاره‌ی زمین خردمندترین موجودات کل عالم و یا دست‌کم خردمندترین نوع انسان در کل عالم بودیم و می‌توانستیم به‌درستی خود را «انسان خردمند» به حساب آوریم. رسیدن نوع انسان به چنین شناختی از خود و اثرهای آن در امور سیاسی، محال و بسیار طولانی است. بلندپروازی من در اقدام به نگارش این کتاب جمع‌بندی و ارائه‌ی اطلاعاتی است که درباره‌ی خود داریم و می‌تواند ما را در رسیدن به این سطحی از حیرت‌آور لیاقت داشتن عنوان «انسان خردمند» کمک کند.

محتوای این کتاب مجموعه‌ی سخنرانی‌هایی است که قبلاً برای دانشجویانی ایراد شده است که به دریافت درجه‌ی دکتری در روان‌پزشکی و انسان‌شناسی نائل شده بودند. آن‌چه اکنون در دست دارید، ویرایش کاملی است که با ده سال تجربه در تدریس آن، توانسته‌ام به نحوی روشن و چالش‌برانگیز ارائه کنم. این کتاب بیشتر برای علاقه‌مندان نوشته شده و شامل مطالب بیشتری، از جمله

مطلب دین است. یکی از ویژگی‌های ویرایش تازه این است که من، بالاخره توانسته‌ام با فروید از در صلح درآیم و با آنچه در نظریه‌های او مهم است، سازش کنم. در چاپ اول، من به نظریه‌ی فروید درباره‌ی غریزه خیلی حمله کرده بودم، اما هرچه بیشتر مطالعه کردم بیشتر متوجه شدم که مخالفت با فروید پیش‌تر از من آغاز شده و دیگران نیز مثل من اعتراضاتی داشته‌اند. از این بابت شرمند شدم؛ اما خردمندتر از پیش، چون عصاره‌ی دانش‌اندوزی چیزی غیر از این نیست.

۱. روزه روان‌پزشکی و روان‌کاوی، در کل، هوشمندانه از فروید فراتر رفته‌اند و این فر رفتن با نام‌های زیر همراه است: آلفرد آدلر^۱، ویلهلم ریش^۲، اوتو رنک^۳، کورت گلدستین^۴، هری سولیوان^۵، کارن هورنای^۶، اریک فروم^۷، لودویگ بینس ونگر^۸، مدرا باس^۹، اف. بوی‌تندیک^{۱۰}، جی. ایچ. وان دن برگ^{۱۱}، ویکتور فرانکل^{۱۲}، رونالد لاینگ^{۱۳} و حلا فدریک پزلز^{۱۴}. این باعث شده است که فروید به‌خوبی شناخته شده است، اما به‌سطحی، رشته‌های دقیق و متراکم او هنوز به اندازه‌ی کافی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. این آرها جان که باید روشن نشده‌اند. متفکر دیگر اوتو رنک است که متأسفانه امروزه حریباً به‌طور کامل مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و ویرایش تازه‌ی این کتاب «لوه‌گا» «کشف» دیر هنگام من از کار فوق‌العاده ممتاز و برجسته‌ی اوست. رنک به‌واقع نایب‌های اضطراب‌انگیز در روان‌کاوی است و ما تازه شروع به شنیدن حرف‌های او کرده‌ایم، مثلاً از طریق کارهای روبرت جی لیفتون^{۱۵}. من سعی ندارم خود را به بی‌اطلاعی و بی‌توجهی بی‌گناه بدانم، اما در آموزش‌های دانشگاهی ما انحراف باستان‌ی وجود

1. Alfred Adler

۲. Wilhelm Reich، روان‌کاواثریشی (۱۸۹۷-۱۹۵۷)

۳. Otoo Rank، روان‌شناس اتریشی (۱۸۸۴-۱۹۳۹)

4. Kurt Goldstien 5. Harry Sullivan 6. Karen Horney 7. Eric Fromm

8. Ludwig Bins Wanger 9. Medra Boss 10. F. Buytendijk 11. J.H. VandenBerg

12. Victor Frankl 13. Ronald Laing 14. Frederick Perls

۱۵. Robert Jay Lifton، روان‌پزشک آمریکایی (متولد ۱۹۲۶ میلادی) که درباره‌ی عوامل

روان‌شناختی جنگ و تأثیرهای آن تحقیقات مفصلی دارد.

دارد و آن این است که آن آموزش‌ها در کار نشان دادن و ارائه‌ی انباشت سنت‌های فکری شکست خورده و ناکارآمداند. ما باید متفکران بزرگ و ارزش‌مند را خودمان و به طور تصادفی کشف کنیم و بشناسیم. آموزگاران ما اگر کاری می‌کنند بدگویی کردن درباره‌ی کارهای کسانی است که ما باید آن‌ها را بخوانیم و سال‌ها وقت خود را بیهوده تلف می‌کنیم. تا شاید، اگر بخت یار باشد، و به تصادف با میراث علمی و فکری خود آشنا شویم.

خبر من برای رسیدن به صلح با فروید و توجه به فروم و رنک باعث شد تا به دیدگاهی سه‌است، اما کمتر از پیش خوش‌بینانه، درباره‌ی طبیعت انسان برسم. من، رمانی را کسوت دانش‌پژوه در علوم اجتماعی، سخت پیرو نظر روسو^۱ بودم که معتقد بود نسل موجودی است طبیعتاً خوب که «جامعه او را فاسد کرده است». من جامعه‌ی تاریک شرارت و سبعت انسان را کم گرفته بودم. چنان‌که در این صفحات خوانم اما، بیشتر انسان‌ها بی‌گناه، به‌واقع و بالقوه خوب و به‌طور طبیعی شریف هستند و چنان‌که تأکید خواهیم داشت، بیشتر جامعه و زندگی اجتماعی است که به انسان‌ها فرصت‌هایی برای پدیدارسازی آزادانه و خالی از ترس می‌دهد. اما، این دیداساز، آزادانه و خالی از ترس را نگرانی‌های اصلی حیوانی انسان آشفته، پیچیده و بغرنج می‌سازد. این ترس ناشی از اضطراب ناخوش‌آیندی است که انسان به علت آگاه بودن به ضعف و ناتوانی و آگاهی از واقعیت مرگ حتمی‌الوقوع خود، و بلعیده شدن در قدرت جهان دارد. این اضطراب و نگرانی باعث احساس اجبار، ناامیدی، وسواس و بی‌عملیت ذهنی درباره‌ی معنای زندگی و ارزش شخصی در انسان می‌شود و او را درمان می‌دارد که بر دنیای خود اثر بگذارد و آن را به‌صورتی که خود تشخیص می‌دهد، تغییر دهد تا تشویش‌ها و نگرانی‌هایش را در زیر تأثیرها و تغییرهایی که به وجود می‌آورد، مدفون سازد، و این بدین معنی است که او سعی می‌کند بر دیگران

۱. Jean-Jacque Rousseau، فیلسوف فرانسوی (۱۷۷۸-۱۷۱۲)

تأثیر داشته باشد و آنان را به سمت و سویی که خود می‌خواهد، بکشاند و پیچ و تاب دهد. همان‌طور که رنگ بی‌تعارف و پوست‌کنده گفته است، انسان در هر جامعه‌ای، از جوامع بسیار «ابتدایی» گرفته تا جوامع بسیار «متمدن» و با هر نوع نظام فرزند پروری و نظام اقتصادی برای خود، «از آزادی زندان به وجود می‌آورد.»

منظور من این نیست که گفته باشم روسو فراموش شده و یا کنار گذاشته شده است و امید دوران روشنگری خیالی خام بوده است. منظور من فقط این است که روان‌شناسی امروزی نشان می‌دهد که به وجود آمدن دنیایی نو، چنان‌که روسو در سری پروراند، خیلی بیشتر از آن‌چه او خوابش را می‌دید و آرزو می‌کرد دشوار و پرهزینه‌تر است و این ما را در پی‌گیری آن‌چه به انجام آن کمر همت بسته‌ایم، ناویتی می‌کند: با اطلاع از طبیعت راستین و پیچیدگی یأس‌آور موضوع مطالعاتی که در پیش داریم، ما هوشیارتر، و به جای دل‌مشغولی با توهمی ساده و سطحی، برای رسیدن به نتیجه‌ای اساسی و مهم، آماده‌تر شویم. فروم و رنک، در مجله فروم و منظور مکتب روشنگری را به نحوی درست و کامل بیان کرده‌اند و آن تصویری است مرتبط و منسجم از عوامل موجب روان‌شناختی و جامعه‌شناختی ایحاد قید و بندها و محدودیت‌های زندگی انسان، و این خود به یک روان‌شناسی تاریخ است، و این بر ماست که از این تصویر شکوه‌مند، مرتبط و منسجم به برداشت و نتیجه‌ای داشته باشیم.

فرصت اصلاح بی‌تجربه‌گی‌های کارهای اولیه زیاد به دست نمی‌آید و من سیاست‌گذار خوانندگان چاپ اول این کتاب و مؤسسه‌ی انتشاراتی آزاد هستم که مرا در این راه یاری کرده‌اند.

«عقب‌ماندگی علم و عمل در موضوع‌های انسان و اخلاق ادامه خواهند یافت تا اینکه در پژوهشی با روشی از تجرید آشنا شویم که به علت دور بودن از آداب و سنت‌های تحقیق در گذشته مطالب، خیلی بیشتر از زمان حال، قابل تبیین و تفهیم شوند.»

جان دیویی^۱

«آیا نادرست خواهد بود اگر به این تشخیص برسیم که تحت تأثیرهای فرهنگی بعضی تمدن‌ها، بعضی دوره‌های تمدن و احتمالاً تمام نوع انسان مبتلا به روان‌رنجوری^۲ هستند؟ ما می‌توانیم انتظار آن را داشته باشیم که روزی کسی پیدا شود که جسارت دست یازیدن به آسیب‌شناسی جامع فرهنگی را داشته باشد.»

زیگموند فروید^۳

1. Joun Dewey

۲. neurousis اختلال خوش‌خیم و بی‌خطر در فکر و ذهن که می‌تواند شامل حالت‌های زیر باشد: نقص در آگاهی به طبیعت مشکلات، تضاد در افکار، واکنش‌های اضطرابی به مسائل و مشکلات، اختلال در شخصیت و غالباً، اما نه لزوماً هراس، رفتار همراه با وسواس و احتمالاً اختلال در هضم غذا.

3. Sigmund Freud